



دولت باید سیاست‌های اقتصادی خود را تغییر دهد

قائم مقام دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی گفت: دولت باید سیاست‌ها و مدیریت‌هایش را تغییر دهد تا آرامش اقتصادی و رضایت عمومی را به دست بیاورد. اسدالله بادامچیان قائم مقام دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی درباره اوضاع ارز و طلا گفت: احمدی نژاد در آغاز دولت خود، وعده داده بود اقتصاد را فعال و مردم را در معیشت و امور اقتصادی راضی کند. مردم انتظار دارند دولت رفاه عادلانه اقتصادی و آسان‌سازی اداره معیشت آنها را در اولویت قرار دهد.

۲ / ایران



خبر / ۴

اصناف در تدارک پاییز؛

نمایشگاه پاییزه با تخفیف ۱۵ درصدی از راه رسید

اقتصاد و صنعت / ۵

پرورش ماهیان زینتی در اصفهان مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار گرفت

استان اصفهان؛

بزرگ‌ترین قطب تولید ماهیان زینتی در ایران

ایران / ۲

واکنش پورمحمدی به اتهام رحیمی؛

مرد ۲۱ میلیارد تومانی پیدا شد!!!

خبر / ۴

رییس پلیس راهور شهرستان اصفهان خبر داد:

افزایش ۲۰ درصدی تصادف با موتورسیکلت

اعضای شورای اسلامی شهر اصفهان خواستار حل مشکلات و معضلات زمین‌های قولنامه‌ای شدند؛

اراضی قولنامه‌ای بیشترین مشکل شهروندان است

شورای اسلامی شهر اصفهان مصمم است مشکل زمین‌های قولنامه‌ای و معضلات شهروندان در این خصوص را رفع نماید و در صورت تحقق این امر بخش عمده‌ای از مشکلات مردم که زمین‌ها را به صورت قولنامه‌ای خریداری کرده حل خواهد شد

شورا / ۳

تعامل و همکاری کارشناسان دادگستری، اداره ثبت اسناد و املاک و شهرداری برای تعیین راهکار قانونی جهت حل مشکلات شهروندانی که اراضی قولنامه‌ای دارند ضروری است

اصفهان جزو سه شهر نخست کشور در آلودگی صوتی است

به دنبال آرامش در شهر!

دبیر اجرایی دهمین کنگره سراسری شنوایی شنجی ایران با هشدار اعلام نمود: اصفهان از نظر آلودگی صوتی جزو سه شهر نخست کشور است. این در خبر در حالی منتشر می‌شود که روز به روز بر منابع آلوده کننده صوتی افزایش می‌یابد. از آلودگی صوتی ناشی از وسایل برقی و دیگر اصوات محوطه مسکونی که بگذریم، در فضاها شهری سر و صداهایی چون تردد خودروها و بوق‌های مکرر و ممتد، ساختمان‌سازی‌ها و کارگاه‌ها، آژیردزدگیرها و... به حدی رسیده که ضمن هشدار جدی؛ چاره‌اندیشی از سوی مسئولین را ضروری می‌سازد. تسردد خسودروها بیه و بی‌سزه موتورسیکلت‌ها و خودروهای سنگین، هواپیما و اتومبیل‌های فرسوده، بوق‌ها و آژیرهای دزدگیر، سنگبری‌ها، دستگاه‌چمن‌زنی، تخریب بتن، مته‌بادی و کارگاه‌های صنعتی نظیر بخاری‌ها، تراشکاری‌ها، آهن‌گری‌ها و صافکاری‌ها از جمله عوامل مصنوعی در آلودگی صوتی است که عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان با برشمردن آن‌ها و نیز ساختار شهری مانند نحوه قرارگیری ساختمان‌ها و یا جنس آن‌ها افزود: علاوه بر این عوامل طبیعی همچون فضای سبز شهری و وضعیت جغرافیایی در این امر نقش مهمی دارند، در ضمن قابل ذکر است که عدم رعایت الگوی صحیح رانندگی مثل ترمز کردن ناگهانی می‌تواند سبب تشدید آلودگی صوتی شود.

شهروندی / ۱

اطلاعیه شهرداری منطقه سه اصفهان

نظر به اینکه مالکیت و حق کسب و پیشه و سرقفلی یکباب مغازه به پلاک ثبتی ۷۶۸۸/۲ بخش ۳ ثبت اصفهان متعلق به آقای اصغر سینایی واقع در میدان امام علی (ع) - بازار میوه - بازار رنگرزا در مسیر طرح عمرانی میدان امام علی (ع) قرار دارد و هیات کارشناسان رسمی دادگستری ضمن بازدید از محل نسبت به ارزیابی آن اقدام و نظریه مورخ ۹۱/۶/۱۶ را صادر نموده‌اند، لذا با توجه به ضرورت اجرای طرح و برابر ماده ۹ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای طرح‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷، بدینوسیله به نامبرده بالا و کلیه مدعیان احتمالی ابلاغ می‌گردد حداکثر ظرف مدت یکماه پس از نشر این آگهی جهت انجام معامله طبق نظریه کارشناسی به شهرداری منطقه سه واقع در خیابان کمال مراجعه نمایید.

بدیهی است در صورت عدم مراجعه برابر مقررات اقدام خواهد شد.

روابط عمومی منطقه ۳ شهرداری اصفهان

فقط تا پایان شهریور ماه

شرکت سرمایه‌گذاری توسعه اوج سپهر اصفهان بیش فروش واحدهای مسکونی در دست احداث خود واقع در خیابان تالار، خانه اصفهان و خیابان آزادی (مرداویج) را با شرایط ویژه (نقد و اقساط) آغاز نمود.

جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۲۲۰۴۸۹۵ تماس حاصل فرمایید.

وبسایت شرکت: www.sepehresfahan.com

آدرس شرکت: اصفهان - میدان امام حسین (ع) ابتدای چهار باغ عباسی - جنب بانک صادرات، داخل پارکینگ - طبقه سوم

روابط عمومی شرکت سرمایه‌گذاری توسعه اوج سپهر اصفهان

صفحه‌ها زینا

تخفیف ویژه جهت آگهی‌ها، تبلیغات و رپورتاژهای خبری کلیه موسسات تولیدی، صنعتی و سرمایه‌گذاری داخلی

تلفن پذیرش آگهی‌ها ۰۲۱۱۹۵۱۱۱



کودک

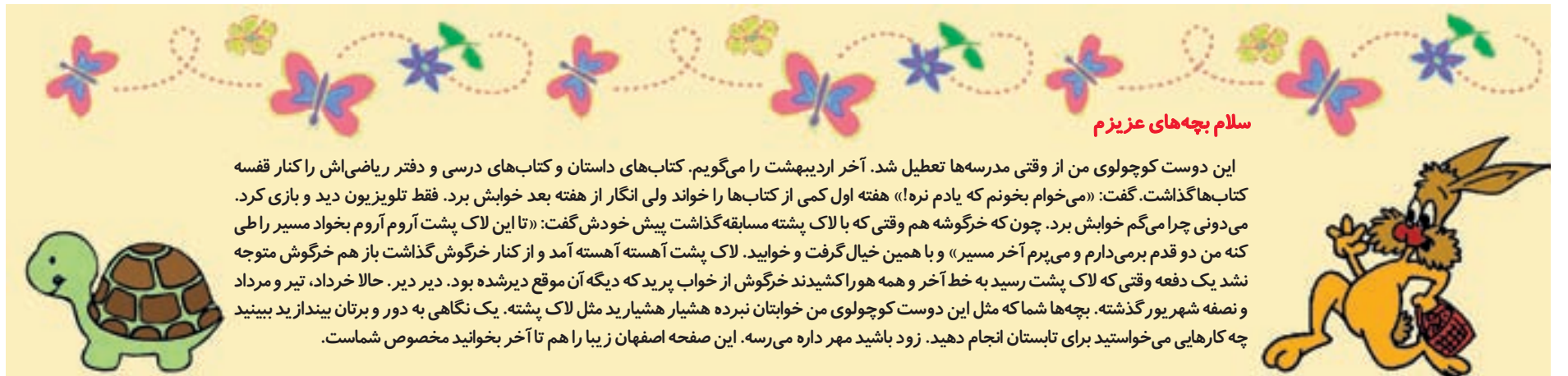
شماره ۱۶۲۶

شماره ۲۱ شهریورماه ۱۳۹۱

ارتباط با سرویس جامعه :

Jamee@lshanziba.ir

سال تولد: حمایت از کار و سرمایه ایرانی



سلام بچه‌های عزیزم

این دوست کوچولوی من از وقتی مدرسه‌ها تعطیل شد. آخر اردیبهشت را می‌گویم. کتاب‌های داستان و کتاب‌های درسی و دفتر ریاضی‌اش را کنار قفسه کتاب‌ها گذاشت. گفت: «می‌خوام بخونم که یادم نره!» هفته اول کمی از کتاب‌ها را خواند ولی انگار از هفته بعد خوابش برد. فقط تلویزیون دید و بازی کرد. می‌دونی چرا می‌گم خوابش برد. چون که خرگوشه هم وقتی که با لاک پشته مسابقه گذاشت پیش خودش گفت: «تا این لاک پشت آرام آرام بخواد مسیر را طی کنه من دو قدم برمی‌دارم و می‌پرم آخر مسیر» و با همین خیال گرفت و خوابید. لاک پشت آهسته آهسته آمد و از کنار خرگوش گذشت باز هم خرگوش متوجه نشد یک دفعه وقتی که لاک پشت رسید به خط آخر و همه هورا کشیدند خرگوش از خواب پرید که دیگه آن موقع دیر شده بود. دیر دیر. حالا خردا، تیر و مرداد و نصفه شهریور گذشته. بچه‌ها شما که مثل این دوست کوچولوی من خوابتان نبرده هشیار هشیارید مثل لاک پشته. یک نگاهی به دور و برتان ببینید ببینید چه کارهایی می‌خواستید برای تابستان انجام دهید. زود باشید مهر داره می‌رسه. این صفحه اصفهان زیبا را هم تا آخر بخوانید مخصوص شماست.



دانشتني مهناز احمدی

بهترین دوست آدم در دریاها

دلفین‌ها حیوانات باهوش و شادی هستند. آنها بسیار بازیگوشند و این بازیگوشی به خاطر هوش بسیار بالای آنهاست. دلفین‌ها گوش‌های بسیار قوی ای دارند به طوری که می‌توانند صداهای خیلی ضعیف را که بسیاری از موجودات از جمله انسان قادر به شنیدنش نیستند بشنوند. همچنین پوست مخصوصی دارند که آنها را گرم نگه می‌دارد. دلفین‌ها به صورت گروهی زندگی می‌کنند، برخی از این گروه‌ها شامل ۱۰۰ تا ۸۰۰۰ دلفین است.

بچه‌ها جالبه بدونید! دلفین‌ها می‌توانند ۱۵ دقیقه نفس خود را حبس کنند. آنها با ایجاد صداهایی به شکل موسیقی با هم حرف می‌زنند. ماهی و هشت پا از غذاهای مورد علاقه دلفین‌ها هستند و هر وقت که هر کدام از آنها غذایی پیدا می‌کند با ایجاد صداهای بلند بقیه دوستانش را باخبر می‌کند تا با هم غذا بخورند. دلفین‌ها کم‌کم‌های زیادی به انسانها می‌کنند. آنها به ماهیگیران کمک می‌کنند تا ماهی بیشتری را صید کنند و به غواصان کمک می‌کنند تا کشتی‌های غرق شده را پیدا کنند.

بچه‌های خوب! طول کوچکترین دلفین یک و نیم متر و وزنش پنجاه کیلو است و بزرگترین دلفین هشت متر است و شش تن هم وزن دارد.



تازه چه خبر

خبر، خبر

بچه‌های عزیزم خوشحال می‌شویم که مطالبتان را برای ما ارسال کنید و در این صفحه مطالب خودتان را ببینید. دوستدار شما اصفهان زیبا

دعا

ای توانا.... ای قوی

امروز برادر بزرگم مسابقه داره. مسابقه‌ی وزنه‌برداری. وزنه‌برداری. او باید یک وزنه بزرگ را برداره. یک دسته گل بزرگ به جای وزنه‌ها برایش خریده است. گل‌ها توی گلدانه که پژمرده نشه. مامانم گفته: «هر وقت برادرت به خانه آمد گلها را به او می‌دهیم» ای خدای توانا و نیرومند تو که می‌توانی تمام کارهای سنگین را انجام دهی کمک کن برادرم همه وزنه‌های سنگین را از روی زمین برداره و تا این گلها پژمرده نشده‌اند به خونه برگرد.



فرفره و آقای سردبیر

یکدفعه مردی با یک بسته کاغذ که زیر بغلش گرفته بود، از راه رسید دید زمین خیس است و بعد فرفره را دید که اشک می‌ریزد. فرفره را شناخت. خم شد و او را برداشت. فرفره توی دست‌های مرد دیگر احساس تنهایی نکرد چشمهایش را باز کرد. او هم مرد را شناخت. آقای سردبیر بود که داستان‌های فرفره را می‌نوشت توی روزنامه. فرفره خوشحال شد. توی دست‌های آقای سردبیر هی چرخید و هی رنگ به رنگ شد بنفش نیلی، آبی سبز، و بالاخره قرمز. آقای سردبیر فرفره را گذاشت توی صفحه کودک فرفره به همه بچه‌ها خندید. بچه‌ها هم به فرفره سلام کردند.



داستان

سمیه لندی

فرفره کوچولو چرخ می‌زد و تابید و تابید تا افتاد روی زمین. جلوی یک ساختمان خیلی بلند فرفره تنها بود. دلش گرفته بود. دوست داشت مثل قبل با بچه‌ها صحبت کند. ولی انگار جایی نبود برای صحبت کردن. فرفره اشک‌هایش سرازیر شد. اشک‌هایش زمین را خیس کرد خیس خیس شد. کم کم زمین پر از اشک شد و مردم که می‌خواستند روی زمین راه بروند چالاپ پاهایشان می‌رفت توی اشکها و خیس می‌شدند. فرفره بدون اینکه چشمهایش را باز کند باز هم اشک ریخت مردم نمی‌توانستند وارد ساختمان شوند. چون خیس می‌شدند.

جلسه دندان‌ها

یک لحظه گرم می‌شد لحظه دیگه سرد می‌شد. مادرش بالای سرش نشسته بود و حوله خنک را روی پیشانی سعید می‌گذاشت. سعید توی خواب هذیان می‌گفت. خواب می‌دید میکروب‌ها با توپ و تفنگ دارند می‌آیند و او نمی‌تواند فرار کند یکدفعه رسید به یک لیوان بزرگ بزرگ شیر. لیوان دوبرابر خودش بود. یک نی از لیوان بیرون بود. سعید نی را با دهانش گرفت. میکروب‌ها یکی یکی محو شدند سعید از خواب پرید بالا. مادرش لیوان شیر دستش بود. شیر داغ بود. گفت: «بیا این شیر را بخور تا بهتر شوی» سعید لیوان را گرفت و تا ته شیرش را سر کشید. دندانها انگار جان تازه‌ای گرفتند و همه هورا کشیدند. سعید هم خندید.

ضعیف شدند نمی‌تونم بادام و فندق و چیزهای سفت را خورد کنم.» بعد بفضی کرد و گفت: «حالا وضع من بهتره بیچاره دندان نیش سمت راست که قدرت حرف زدن هم نداره» دندان آسیاب گفت باید فکری کنیم باید سعید را مجبور کنیم که شیر بخورد. ماست بخورد و میوه‌های سالم. ما به این چیزها نیاز داریم.» وقتی که دندان‌ها توی جلسه بودند میکروب‌های ریزه ریزه صدای دندان‌ها را شنیدند و آنها هم جلسه گرفتند. میکروب‌ها فهمیدند که بدن سعید ضعیف شده چون شیر و ماست و میوه نخورده پس تصمیم گرفتند که حمله کنند. دندان‌ها یک دفعه صدای حمله میکروب‌ها را شنیدند میکروب‌ها حمله کردند. سعید توی خواب می‌لرزید تب کرده بود.



سمیه لندی



سلامت

سعید گفت: «نمی‌خوام چقدر بگم شیر نمی‌خوام» مادرش گفت: «سعید اگر شیر نخوری، ماست نخوری و میوه نخوری استخوان‌ها و دندان‌هایت محکم نمی‌شند» ولی سعید حتی به لیوان شیر نگاه هم نکرد و رفت. دندان آسیاب که گرسنه بود و شیر می‌خواست. آهی کشید و به دندان‌های دیگر گفت: «امروز هم از شیر خبری نیست» دندان‌ها جلسه گذاشتند. دندان پیشین گفت: «من دیگه قدرت ندارم میوه‌ها را نصف کنم یا تکه نان را جدا کنم.» دندان نیش گفت: «من هم که ریشه‌هایم



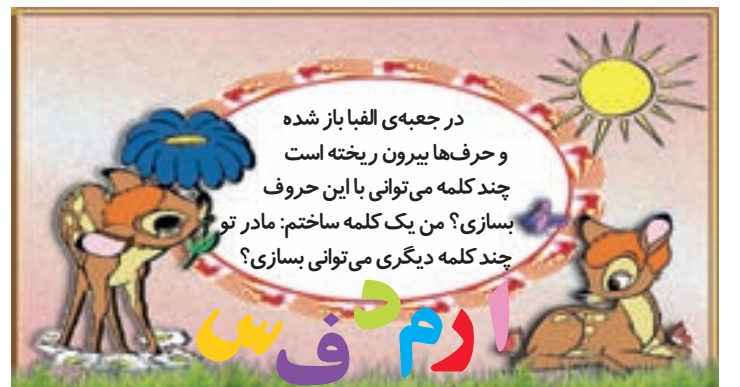
آیه شکر

الحمد لله رب العالمین

وقتی که غذایت را می‌خوری می‌گویی «امان خیلی ممنون دستت درد نکنه» وقتی بابا برایت هدیه می‌خرد و یا هر چیز دیگری مثل لباس، کفش و... می‌گویی «بابا تشکر خیلی ممنون که به فکرم بودی» وقتی معلم نوشتن و خواندن را به تو یاد می‌دهد می‌گویی «معلم عزیزم ممنون که به من یاد دادی» وقتی خواهر یا برادرت در کارها به تو کمک می‌کند می‌گویی «متشکر از اینکه کمک کردی» راستی تا حالا فکر کردی چطور از خدای بزرگ که همه چیز را آفریده تشکر کنی؟ با یک آیه کوچک می‌توانی به خدا بگویی تشکر و خیلی ممنون از نعمت‌هایت. فقط بگو الحمد لله رب العالمین. سپاس مخصوص خداوند جهانیان است مطمئن باش فرشته‌ها برایت لبخند می‌زنند. یادت نره بعد از غذا حتماً این آیه را بگو.



مصطفی رحماندوست



در جعبه‌ی الفبا باز شده و حرف‌ها بیرون ریخته است چند کلمه می‌توانی با این حروف بسازی؟ من یک کلمه ساختم: مادر تو چند کلمه دیگری می‌توانی بسازی؟

ازم



عزیزم این نقاشی را رنگ کن



- ۱- هفت رنگ دارد
- ۲- حشره‌ی عسلی
- ۳- آب آن به دریا می‌ریزد
- ۴- دوست گل‌ها
- ۵- نورخورشید
- ۶- به ما میوه می‌دهد
- ۷- باران از آن می‌بارد
- ۸- مامان غنچه

هر وقت تونستی جواب همه سوالها را توی خانه‌ها بنویسی می‌توانی از این پله بالا بروی و برسی به خورشید.

